

نویسنده: دوید ستاک من «David Stockman» .
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2025-01-23» .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «ملم» .

کل جنگ سرد یک اشتباه قابل اجتناب بود *The Entire Cold War Was an Avoidable Mistake*

این قسمت دوم از یک مقاله سه قسمتی است . قسمت اول
را اینجا بخوانید .

سیاست گذاران خسته از جنگ و اشنگتن که پس از اوت 1945، نیروهای اعزامی (12) میلیون نفری آمریکا را از آسیا، اروپا و از دریاها و هفت گانه به خانه آوردند، کاملاً درست گفتند. بنابراین، البته با این کار، آنها به طور ناگهانی دروازه ها را به روی آنچه که بود بستند. بودجه «1.7» تریلیون دلاری جنگ بر بود ینگناگی آمریکا به دلار امروز (سال مالی 2025 دلار). اما همانطور که در قسمت 1 اشاره کردیم، این رقم تا سال 1948 به میزان خیره کننده «93» درصد کاهش یافت و به (125) میلیارد دلار رسید، زیرا از کار افتادگی پس از جنگ به سرعت پیش می رفت.

و خوب باید به خاطر داشته باشید. در میان سرزمین های سوخته و فرسوده خارج از کشور پس از {V-E Day و V-J Day} مطلقاً هیچ تهدید نظامی در هیچ کجای کره زمین برای امنیت داخلی و آزادی آمریکا وجود نداشت.

شهرهای پیشرو ژاپن توسط بمباران های هولناک هسته ای و متعارف زنده زنده با پرتاب بمبها سرخ شده بودند. مناطق صنعتی و شهری آلمان ماه های متوالی توسط

طوفان‌های بمب افکن شب به شب ویران شده بودند. ایتالیا مدت‌ها بود که رهبر دوران جنگ خود را در یک تشنج آشوب سیاسی به دار آویخته بود. فرانسه پس از چهار سال اشغال وحشیانه نازی‌ها به سختی از نظر اقتصادی و سیاسی کار می‌کرد. انگلستان کاملاً ورشکست شده بود و روحیه رای‌دهندگان **وینستون چرچیل**، رهبر دوران جنگ خود را به دامان گرگ‌های سیاسی انداخته بود. و این یعنی چیزی از پیکره پروستات روسیه استالینیستی.

و منظور ما در اینجا سجده است. در طول جنگ جهانی دوم، روسیه متحمل 27 میلیون مرگ نظامی و غیرنظامی به دلیل پرتاب بمب، گلوله، گرسنگی، بیماری، آفت، جنایات و سایر مصائب غیرانسانی بود که به سختی قابل تصور بود. و این بالای «32000» شرکت صنعتی بود که به همراه بیش از (70000) شهر و روستا توسط ارتش غارتگر نازی ویران شده بودند. در مجموع، در پایان جنگ، ده‌ها میلیون شهروند شوروی به دلیل وحشیگری حاکمان کمونیست خود در کشور و مهاجمان آلمانی که برای دومین بار در 25 سال گذشته از غرب به آنها حمله کرده بودند، فقیر مانده بودند.

بنابراین، در نوعی تبرئه غم‌انگیز، تخته سنگ پاک شده بود. حتی دلیل ناچیزی برای ماندن نیروهای اعزامی آمریکایی در خارج از میهن وجود نداشت. و این به معنای حفظ پایگاه‌ها، اتحادها و تعهدات برای مداخله در هر نقطه خارج از کشور است که سربازان آمریکایی را در معرض آسیب قرار می‌دهد و واشنگتن را در «ائتلاف‌های درهم‌تنیده» که جفرسون و خود واشنگتن درباره آن هشدار داده بودند، درگیر می‌کند.

و هنوز و هنوز. دقیقاً «11» ماه پس از مرگ **هیتر** در پناهگاه خود و هشت ماه پس از بازدید از **آرماگدون** از هیروشیما و ناکازاکی، **وینستون چرچیل** جنگ افروز از قدرت خارج از قدرت سخنرانی خود را با عنوان «پرده آهنین» در **فولتون میسوری** ایراد کرد. این فراخوان آغازین جنگ سرد بود، که تقریباً «10» ماه بعد، زمانی که رئیس‌جمهور تصادفی وقت ایالات متحده از همان ایالت، سخنرانی «**دکترین ترومن**» خود را در جلسه مشترک کنگره ایراد کرد، با قدرت تثبیت شد. این یک سخنرانی ستیزه جویانه دومی بود که آتش جنگ سرد و شبکه پرهزینه و خفه‌کننده اتحادهای درهم‌تنیده‌ای را که ایجاد کرد و امپراتوری آمریکا پس از 1947 که از آن رشد کرد را شعله‌ور ساخت.

با توجه به همه آنچه که در آن زمان شناخته شده بود و از آن زمان تاکنون رخ داده است، می‌توان به خوبی و به درستی گفت که هیاهو در یونان و ترکیه توسط احزاب کمونیست محلی، که مبنای اعلامیه ترومن بود، به حدی نبود. **hill of-beans** با احترام به امنیت داخلی آمریکا. این درگیری‌های سیاسی مدت‌ها قبل در کتاب‌های تاریخ جهان، و اصلاً در کتاب‌های آمریکا، نامی ناچیز است.

یعنی در رابطه با ترکیه، استالین خواهان بندری در داردانل بود، همانطور که تزارهای روسیه نسل‌ها قبل از او چنین کرده بودند. اما پس چی؟ تنها چیزی که او می‌توانست خفه کند، محموله‌های صادراتی کوچک خودش از مناطق دریای سیاه بود.

به همین ترتیب، پس از یک دهه سرکوب وحشیانه سیاسی و اقتصادی توسط یک دیکتاتوری داخلی طی سال‌های {1936 تا 1941} (رژیم چهارم اوت یونانیس متاکساس) و سپس اشغالگران نازی، فاشیست ایتالیایی و بلغارستان در طول جنگ جهانی دوم، مردم یونان بیشتر به دنبال تسکین بودند. می‌توانست توسط پادشاه بیمار تبعید جرج دوم که بریتانیایی‌ها او را دوباره به سر می‌برند، تحویل دهد تاج و تخت یونان در سال 1946.

همانطور که اتفاق افتاد، جمعیت یونان در آن زمان «7.3» میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی آن به سختی (4 میلیارد) دلار بود. حتی با دلارهای امروزی که فقط 50 میلیارد و (7000) دلار به ازای هر نفر بود. به طور خلاصه، یونان یک قطعه موزه از تاریخ غرب بود که روزهای بهتر خود را دیده بود، اما در آن زمان یک رمز اقتصادی بود. اگر حزب کمونیست محلی بدون دخالت ترومن - حتی با کمک و کمک استالین - به قدرت می‌رسید، این بدبختی برای مردم یونان هیچ تأثیری بر امنیت داخلی آمریکا در 5000 مایلی دورتر از خندق اقیانوس اطلس نداشت.

همانطور که اتفاق افتاد، البته دکترین ترومن و کمک 400 میلیون دلاری آن در حمایت از اهداف ضد کمونیستی در یونان و ترکیه، که واقعاً به واشنگتن مربوط نمی‌شد، دست ساخته دین آچسون معاون وزیر امور خارجه بود. دومی یک وکیل بین‌المللی پرشکوه و آموزش دیده در دانشگاه بیل از کاوینگتون و برلینگ نخبه واشنگتن بود که در اوایل دهه 1930 یک نیو دیلر بود و سپس در فوریه 1941 به عنوان دستیار وزیر امور خارجه در امور سیاست اقتصادی بازگشت.

او از آنجا تحریم آمریکا/انگلیس/هلند را طراحی کرده بود که 95 درصد از عرضه نفت ژاپن را قطع کرد و راه را به پرل هاربر هموار کرد. در واقع، او در واقع «محرک» ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم بود، زمانی که به طور یکجانبه اقدام به تعطیلی 100 درصدی نفت ژاپن کرد، در حالی که FDR برای ملاقات با چرچیل در کارخانه معروف «منشور آتلانتیک» در نیوفاندلند در اوت 1941 دور بود.

آچسون همچنین یک آنگلو فیل سرسخت بود که تصور می‌کرد وقتی بریتانیا از نظر اقتصادی فلج شده بود و از نظر سیاسی از جنگ جهانی دوم جدا شد، آمریکا باید در جایگاه امپراتوری بریتانیا قدم بگذارد. بنا بر این هنگامی که در فوریه 1947 سفارت بریتانیا به وزارت امور خارجه ایالات متحده اطلاع داد که بریتانیا دیگر نمی‌تواند به دولت‌های یونان و ترکیه کمک مالی کند، آچسون وارد عمل شد.

در یک جلسه مهم مدت کوتاهی پس از آن بین نمایندگان کنگره و مقامات وزارت خارجه، معاون وزیر امور خارجه، دین آچسون، آنچه را که بعداً به عنوان "نظریه دومینو" شناخته شد، بیان کرد. او اظهار داشت که بیشتر از یونان و ترکیه در خطر است، زیرا اگر آن دو کشور کلیدی سقوط کنند، کمونیسم احتمالاً از جنوب به ایران و تا شرق هند گسترش خواهد یافت. طبق گزارشها، آچسون به این نتیجه رسید که «از زمان روم و کارتاژ» چنین قطبی سازی قدرت وجود نداشته است.

این کاملاً خشخاش بود، اما حتی در آن زمان، نه ایران و نه هند هیچ ارتباط معناداری با امنیت داخلی آمریکا نداشتند. اگر مردم آنها اشتباه احمقانه رای دادن در احزاب کمونیستی کوچک اما پر سروصدایی را که پس از سال 1919 در هر دو کشور ریشه دوانده بودند مرتکب می شدند، این امر چندان قابل توجه نبود و اصلاً فرصتی برای تهدید آزادی و امنیت آمریکایی ها از بنگر مین نبود. به سن دیگو کالیفرنیا.

با این وجود، قانون گذاران حیرت زده موافقت کردند که برنامه کمک رسانی را به شرطی تأیید کنند که رئیس جمهور ترومن در سخنرانی به کنگره و در یک پخش رادیویی برای مردم آمریکا بر شدت بحران تأکید کند. بنابراین، رئیس جمهور هری اس. ترومن در جلسه مشترک کنگره در 12 مارس 1947، درخواست کمک نظامی و اقتصادی فوق به یونان و ترکیه را کرد که مبلغ نسبتاً متوسط 4 میلیارد دلار به دلار امروزی بود.

متأسفانه، این دکترین نادرست و «نظریه دومینو» مربوط به آن، سیاست خارجی ایالات متحده را در سراسر جهان برای 40 سال آینده هدایت خواهد کرد. در واقع، ترومن در نفی دکترین عدم درهم تنیدگی اتحاد، اعلام کرد که حتی جنگ های داخلی در مکان های حاشیه ای دور، اکنون وظیفه سیاست خارجی ایالات متحده است:

سیاست ایالات متحده باید حمایت از مردم آزاد باشد که در برابر تلاش برای انقیاد توسط اقلیت های مسلح یا فشار های خارجی مقاومت می کنند.

بدتر از آن، تحریم بعدی کمک ها به یونان و ترکیه توسط کنگره جمهوری خواه تحت تأثیر اصل و اندنبرگ مبنی بر توقف بحث حزبی در لبه آب ها، منجر به یک سیاست خارجی طولانی و پایدار جنگ سرد (دو حزبی) متحد شد. دولت های ریاست جمهوری آینده به راحتی از استدلال های مشابه برای توجیه اقدامات در کره، کوبا و ویتنام، در میان بی شماری دیگر استفاده کردند.

البته بازی کمک های یونان و ترکیه در مارس 1947، تنها راهگشا بود. به زودی این ایده که دستاوردهای سیاسی کمونیستی در هر نقطه از اروپای دموکراتیک باید به عنوان عاملی برای زنگ خطر های امنیت ملی در نظر گرفته شود، در سواحل پوتوماک، به ویژه در میان شیک پوشان زمان جنگ و صاحبان سیاست که بسیج جهانی آمریکا را در طول جنگ جهانی دوم شکل داده و رهبری کرده بودند، قوت گرفت.

بر این اساس، شروع متواضعانه در قالب کمک به یونان و ترکیه به سرعت به طرح مارشال که در ژوئن 1948 اعلام شد تبدیل شد. اکنون نابسامانی های اقتصادی در فرانسه، ایتالیا و سایر نقاط اروپای غربی و دستاوردهای سیاسی ناشی از کمونیستها و سایر احزاب چپ. مبنایی برای مداخله شدید ایالات متحده شد.

مجدداً، با دلارهای قدرت خرید امروزی، طرح مارشال بین سال های 1948 تا 1951 بیش از 175 میلیارد دلار به کشورهای اروپای غربی ارائه کرد. اروپا

اما چرا؟ در آن زمان، شانس گلوله های برقی وجود نداشت که یک ایتالیا یا فرانسه یا لوکزامبورگ کمونیستی تهدیدی نظامی برای ایالات متحده باشد. یا حتی این که در اتحاد با روسیه شوروی، آنها یک چالش نظامی متعارف را در سواحل نیوجرسی در فاصله 4000 مایلی آن سوی خندق اقیانوس اطلس به وجود می آوردند - به ویژه که ایالات متحده هنوز انحصار بمب A را در اختیار داشت. در واقع، ایالات متحده جنگ جهانی دوم را با بزرگترین مجموعه قدرت دریایی در تاریخ بشر ترک کرده بود. این شامل 28 ناو هواپیمابر، 23 ناو جنگی، 72 رزمناو، 377 ناوشکن و تعداد زیادی شناور دیگر بود. در مجموع این ظرفیت 10 میلیون تن کشتی های دریایی یا بیش از 6 برابر 1.5 میلیون تن نیروی دریایی شوروی بود که ناوگان آن متشکل از کشتی های جنگی بسیار کمتر و مرگبارتر بود.

بنابراین، نیازی به گفتن نیست که نه دکتترین ترومن و نه طرح مارشال، امنیت داخلی آمریکارا به هیچ وجه به هیچ وجه ارتقا ندادند، حتی همانطور که شیب لغزنده ناتو را چرب کرد و اتحادها و مداخلات در چهار گوشه جهان را در سالهای آینده درگیر کرد.

امادر حالی که هیچ کاری برای امنیت داخلی آمریکا انجام نداد، زنگ خطر را در کرملین به صدا در آورد، جایی که جوزف استالین فوق پارانوئید در همه جا و همیشه انتظار خیانت از دوست و دشمن را داشت. با توجه به مسیر لغزنده و غرق در خونی که او از طریق آن به قدرت مطلق در خود اتحاد جماهیر شوروی صعود کرده بود و خیانت صلیب دوگانه هیتلر پس از پیمان مولوتف-ریبنتروپ در اوت 1939، جای تعجب نیست که استالین به زودی مشکوک شد که دوران جنگ او متحدان - به ویژه با رفتن FDR و چرچیل - در حال ایجاد زمینه برای انزوا و محاصره شوروی بودند. روسیه، دقیقاً همانطور که ایالات متحده، انگلیس و فرانسه پس از جنگ جهانی اول تلاش کردند.

مطمئناً، استالین یکی از بدبخت ترین و شرورترین حاکمانی بود که تا به حال به گروهی از انسان ها سرکوب می کرد، و در طول شش سال باقی مانده از زندگی نفرت انگیز خود، آفتی برای هموطنان و غول های خود در برابر جهان باقی می ماند. اما همانطور که آرشیوهای باز اتحاد جماهیر شوروی قدیم با بیل ثابت می کنند، او هیچ تهدیدی برای میهن آمریکایی نبود.

ما در بخش سوم به این شواهد می پردازیم، اما در اینجا کافی است بگوییم که این اسناد ثابت می کند که ایجاد ناتویک اشتباه تاریخی غول پیکر بوده است و این خطای این رویکرد مبتنی بر اتحاد به سیاست امنیت ملی است که به طور اجتناب ناپذیری منجر به امپراتوری مستقر در واشنگتن که اکنون جهان را مورد ضرب و شتم قرار می دهد و توان پرداخت بدهی مالی آمریکا را سنگین می کند.

به نظر می رسد در ماهیت تاریخ بشری است که مسیر اشتباهی مانند اشتباه ویلسون در فرو بردن آمریکا در جنگ بزرگ، غالباً چرخش بد دیگری را ایجاد می کند. در این مورد، ضرورت همسویی بریتانیا و آمریکا با ظالمان سرخ منحوس مسکو برای رهایی از کابوس هیتلری پس از سال 1941 است.

در واقع، نیاز به این اتحاد دوران جنگ با شیطان در آن زمان برای چرچیل و FDR آنقدر ضروری به نظر می رسید که آنها کم و بیش کشورهای اروپای شرقی را در کنفرانس یالتا در فوریه 1945 به ارتش سرخ در حال پیشروی آن زمان واگذار کردند. تداوم راهپیمایی استالین به سمت برلین و وعده کمک برای غلبه بر ژاپن در شرق دور نیز، سه رئیس بزرگ در کنفرانس به نتیجه رسیدند. با درک اینکه اتحاد جماهیر شوروی نفوذ قابل توجهی بر اروپای شرقی خواهد داشت. این شامل کشورهایمانند لهستان، مجارستان، رومانی، بلغارستان و بخش هایی از چکسلواکی و یوگسلاوی می شد.

البته، معامله در یالتا همچنین مقرر می کرد که انتخابات آزاد و دولت های دموکراتیک در مناطقی که در آن زمان یا به زودی توسط ارتش سرخ اشغال می شد، مجاز می شدند، اما نه چرچیل و نه FDR برای فراهم کردن ماشین آلات و مکانیسم های اجرایی تلاش نکردند. اطمینان حاصل کنید که این اتفاق خواهد افتاد. این موردی بود که اروپای شرقی حوزه نفوذ شماست، جو با چشمک چرچیل بدبین و با تکان دادن سراز طرف روزولت مضطرب.

البته، استالین به نوبه خود در آن زمان در کار نجات رژیم خونین خود از رویداد نزدیک به انقراض بود که با تهاجم نازی ها همراه بود. بنابراین هدف او پروژه ایدئولوژیک گسترش کمونیسم به سمت غرب نبود. در عوض، بر راندن بقایای ورماخت از خشکی و ایجاد یک «بهداشت بهداشتی» شکست نا پذیر از استتین در دریای بالتیک (لهستان) تا تریست در دریای آدریاتیک، همانطور که خود چرچیل بعداً متهم کرد، متمرکز بود تا دیگر هرگز اجازه غارتگری داده نشود. ارتش هایی از اروپای غربی برای حمله و غارت سرزمین مادری روسیه.

نیازی به گفتن نیست که ورود دکترین ترومن، طرح مارشال و ناتو - ظرف 25 ماه بین مارس 1947 تا آوریل 1949 که معاهده ناتو در واشنگتن امضا شد - تفاهات استالین در زمان جنگ را به انحراف کشاند. در ابتدا به آرامی و سپس به شدت در پایان ترس اولیه او مبنی بر اینکه اتحاد دوران جنگ توسط متحدان سرمایه دارش کنار گذاشته می شود، جای

خود را به این اطمینان پارانوئیدی داد که آنها بار دیگر در تلاش برای محاصره و نابودی اتحاد جماهیر شوروی هستند.

بنابراین جنگ سرد آغاز شد و واشنگتن به زودی درگیر تجارت اتحادها در سراسر کره زمین شد. و با این حال همانطور که آرشیوهای شوروی نیز نشان می‌دهند که مسکو هرگز برنامه‌ای برای فتح جهانی نداشته است، هرگز هیچ دومیویی برای سقوط وجود نداشته است و انگیزه واقعی استالین این ترس بود که هدف واقعی **نا تو** آزاد کردن کشورهای شرقی و تخریب نوار بهداشتی او بود. بر این اساس، کل جنگ سرد یک اشتباه قابل اجتناب بود، همانطور که در قسمت 3 آن را تقویت خواهیم کرد.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

دیوید استاکمن دو دوره نماینده کنگره از میسیگان بود. او همچنین مدیر دفتر مدیریت و بودجه تحت ریاست جمهوری رونالد ریگان بود. پس از ترک کاخ سفید، استاکمن 20 سال کار در وال استریت داشت. او نویسنده سه کتاب است، پیروزی سیاست: چرا انقلاب ریگان شکست، تغییر شکل بزرگ: فساد سرمایه داری در آمریکا، **TRUMPED!** ملتی در آستانه نابودی... و چگونه آن را برگردانیم، و حباب بزرگ پول اخیراً منتشر شده: از خود در برابر طوفان تورم آینده محافظت کنید. او همچنین بنیانگذار *David Stockman's Contra Corner* و *David Stockman's Bubble Finance Trader* است

----- **با تقدیم احترامات «2025-01-25»**

.....